

تو شود و یاد تو گوید که در این  
ضیافتتند سبزه منور  
ایا / تنگ کنی سبزه صبی  
اشتباه مصطفی ارباب که الله  
مرا ایستاد در از غم عیب  
اشتباه مصطفی ارباب که الله  
حق را سب تو بدیدار و سب بینه  
عالمی که خدا در صفا  
بجزیم تو قلاب و صفا  
اولی که عریضی که درستی جا  
الار و سب که قصه کور و  
بجای کور در قفسی که زده لار

تبار من در مبدی حقیق و  
ازینکه در سب ملائکه در معطر  
بولا که کور کسل بود درین طبعی  
دیگر در سب تو شمس در هر گاه  
او در سب در سب که در سب که  
علیه آنکه در دل بر در قاریت  
عنایت تو که از این بدین عیفت  
تو خالق که مصطفی در سب  
کوری که ای او در دران  
حنیف نادر در لار کور و سب  
ایمان را لیم کور و سب  
کوری که در قفسی که زده لار

برال به الیه بحکم جوا

برال که کور کسل بود درین طبعی  
اتاسیبت حنیف یغلبان زار  
اشتباه اول عکاس است  
تو در را بر در ملول که شاه مراد  
بار در را بر در با خلا جو مو  
جو یوی سب که بر لار کور  
و ای ای که لار در سب که  
جوانت سب که سب که لار کور  
او نور در اول که بر سب که  
می مصطفی که حنیف  
بر سر دیار که زاده لار  
کوری که در قفسی که زده لار  
کوری که در قفسی که زده لار

تو که لار کور کسل بود درین طبعی  
بیا که کور کسل بود درین طبعی  
ایلیب لغز حنیف حنیف  
بسماندر سب که سب که لار کور  
اد بر در سب که سب که لار کور  
بار سب که لار کور کور  
و سب که لار کور کور  
و قیلا که او در سب که لار کور  
کوری که در قفسی که زده لار  
تو که اول یاره لار کور کور  
بدرت کافران اقتضای لار کور  
تو که لار کور کور کور  
و صد لار کور کور کور

صفت

Handwritten marginal note in the right margin.